

با یاد و نام خدا و عرض سلام

بزرگترین و باشکوه‌ترین آرکستر سمفونی

از خودم می‌پرسم در این سمفونی چه نقشی را ایفا می‌کنم؟ وقتی از خواب ذهن بیدار شدم و بینا به زندگی، دقت کردم دیدم و شنیدم هر روز پیش از طلوع آفتاب سمفونی زندگی نواخته می‌شود. با تیک تیک ساعت، ماه را در آسمان می‌بینم که به نظاره و نغمه‌سرایی پرندگان نشست است.

با طلوع خورشید تکاپوی زندگی آغاز می‌شود، جنب‌وجوش آدم‌ها و...

با صدا و نوای دلنشین آقای شهبازی عزیزمان که به وسیله زندگی رهبری این آرکستر باشکوه را با تمام قوا و متعهدانه برعهده گرفته‌اند، نواخته می‌شود و همچنین دوستان عزیزم هر کدام نقشی را در این سمفونی ایفا می‌کنند. نقش بی‌نقشی یعنی زنده شدن به حضور خداوند. سپاس از زندگی، مولانای جان، آقای شهبازی جان و همه همراهان و یاران جان.

و اما نقش بنده، بدنم را مشاهده می‌کنم که با نظم خاصی اداره می‌شود، اگر دخالت نکنم او، زندگی، کارش را خوب بلد است. من فقط با صفر شدن و حاضر بودن در این لحظه ابدی این‌که هیچ نمی‌دانم و با تسلیم تمام خودم را به دست زندگی بسپارم.

بنابراین موازی شدن با سمفونی زندگی مستلزم این است که مانند نی و قلم در دستان خداوند قرار بگیرم و اجازه دهم آنگونه که خودش صلاح می‌داند مرا اداره کند و بنوازد.

پنکه، هواکش، دهان و زبان، عمل و تبدیل

موضوع: پنکه

پنکه را دم‌ایزدی و خرد کل کائناتی تصور می‌کنم، که همواره و مدام روشن است تا غبارها و همانیدگی‌ها را از ذهنم به حاشیه که همان مرکز دلم است می‌راند.

و در مرکز دلم نیز هواکشی دائمی روشن کرده‌ام تا این غبارهای همانیدگی‌ها، تعلقات و نقش‌ها را به بیرون هدایت می‌کند.

موضوع: تهویه هوا، هواکش

در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و جاهایی که آلودگی هوا و یا بوی نامطبوع وجود دارد احتیاج به تهویه هوا دارد تا هوا پاک و تمیز شود.

ما انسان‌ها نیز در درونمان باید یک دستگاه تهویه هوا نصب کنیم و آن را همیشه روشن نگه داریم تا آلودگی‌ها و غبار همانیدگی‌ها را از درونمان لحظه‌به‌لحظه پاک کند. مثل قضاوت، مقاومت ستیزه و... همه و همه را و هیچ چیز اضافه و مضر برجای نگذارد تا هوای درونمان پاک و دور از هر آلاچی باشد.

البته این را هم بگویم وقتی ما یک آن، نیم لحظه اگر تمرکزمان را روی چیزهای آفل بیرونی بگذاریم، من‌ذهنی از غفلت و فراموشی ما استفاده می‌کند و هواکش را سریعاً خاموش می‌کند و محیط مرکز دلمان را آلوده می‌کند. بنابراین ما همیشه و در همه حال مواظب و مراقب هشباریمان هستیم تا این موش من‌ذهنی موزیانه حضورمان را ننددد.

و اما نقش دهان و زبان، دهان و زبان ما نقش به‌سزایی در تبدیل ما به هشباری حضور ایفا می‌کنند اگر به اندیشه‌ها و فکرهایمان بها دهیم هر اندیشه‌ای می‌تواند باشد! خوب یا بد، زشت یا زیبا و آنها را بر زبانمان جاری سازیم در عملکرد ما تأثیر خیلی خیلی عمیقی می‌گذارد. و ما را به همان چیزی تبدیل می‌کند که از دهانمان خارج شده است.

بنابراین جملات و کلماتی که ما بر زبان جاری می‌کنیم همگی بار و انرژی خود را دارند. مثبت یا منفی حالا که ما به این مهم پی برده‌ایم، پس لحظه‌به‌لحظه و مدام، پرهیز، اتقو و انصتوا را رعایت می‌کنیم تا من‌ذهنی با این ترفندها و حقه‌ها ما را در قهقرای جهنم ذهن که همان نیستی و هلاکت است نکشاند.


عمل و تبدیل

و اما عمل و تبدیل، وقتی ما بدون دخالت ذهن و عوامل بیرونی بلکه خودجوش و با ندای واقعی درونمان به قوانین هستی و زندگی که شامل، قانونهای جبران در همه زمینها است، خالصانه و بیوقفه عمل می‌کنیم زندگی هم دست به کار می‌شود و عمل تبدیل که همان بشو می‌شود، کن فکان صورت می‌گیرد. ان شاءالله.

مولانا می‌فرماید:

برو ای تن پریشان، تو و آن دل پشیمان
که ز هر دو تا نرستم، دل دیگرم نیامد
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۷۰

در این خاک در این خاک در این مزرعه پاک
بجز مهر به جز عشق دگر تخم نکاریم
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۷۵

سپاس فراوان 
طاهره از تهران